

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان

نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصری، پلاک ۲۲ • تلفن گویا: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • شماره: ۸۸۹۲۵۴۶۷

تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸

توزیع: موسسه مطبوعاتی نشر گستر امروز
نوبن • تلفن: ۰۹۳۸۵۲۲۱۰۱۶ • چاپ: صمیم

شترق

چهارشنبه ۴ شهریور ۱۴۰۵

۱۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ • ۲۶ آگوست ۲۰۲۶ • سال بیست‌وسوم • شماره ۸۰۵۴۶۰ • صفحه ۵۱۸
 ظهیر شهر تهران ۱۲:۰۶ • آذان مغرب ۱۸:۵۹ • آذان صبح فردا ۴:۰۴ • طلوع آفتاب ۵:۳۲

www.sharghdaily.com

Telegram:SharghDaily

aparat:tasvirshargh

instagram:sharghdaily1

فردین علیخواه، جامعه‌شناس، درباره انسان و هوش مصنوعی می‌گوید

تخیل مستعمره هوش مصنوعی می‌شود؟

می‌کنیم بستگی دارد». او این پرسش را مطرح می‌کند: «هوش مصنوعی با تخیل‌ورزی ما چه می‌کند؟» و به مواردی که پس از آمدن هوش مصنوعی مطرح شده اشاره می‌کند؛ مثلا اینکه چگونه خانه‌مان را دکور کنیم یا اینکه یکی می‌پرسد «اگر با اوباما از دواج می‌کردم، بچهام چه شکلی بود؟» یا «یک عکس از من با لباس کوهنوردی در بالای قله اورست می‌خواهم» و دیگری می‌پرسد: «اگر پیر بشوم چه شکلی می‌شوم؟» یا «مادر بزرگ من چه شکلی بوده است؟» و حتی می‌پرسیم: «بهشت چه شکلی است.». فردین علیخواه می‌گوید: «هوش مصنوعی دارد به‌تدریج به بسیاری از قلمروهای تخیل ما وارد می‌شود و برای چیزهایی که پیش از این باید در ذهن خودمان می‌ساختیم، تصویر تولید می‌کند. پس سؤال ساده اما مهم این است: چقدر از فضای تخیل برای خود ما باقی می‌ماند و اینجا دیگر مسئله فقط یک مسئله فردی نیست. وقتی استفاده از این فناوری فراگیر می‌شود، مسئله‌ای اجتماعی است. به نظر من دست‌کم دو مسیر پیش‌روی ما وجود دارد. مسیر اول این است که هوش مصنوعی واقعا دستیار تخیل ما باشد؛ یعنی امکانات بیشتری برای تخیل‌ورزی در اختیار ما قرار دهد. در این حالت، هوش مصنوعی به تخیل من اضافه می‌شود، نه اینکه جای تخیل من را بگیرد. مسیر دوم این است که ما تخیل را کم‌کم و بی‌کم‌وکاست، به هوش مصنوعی بسپاریم. نگرانی من این است که مسیر دوم در حال اتفاق افتادن است.» او توضیح می‌دهد: «باید یک قدم عقب‌تر برویم. قبل‌ا برای شناختن جهان، «جست‌وجو» وجود داشت. انسان باید می‌گشت، می‌پرسید، تجربه می‌کرد و به دنبال پاسخ می‌رفت.

جایی می‌خواندم گروه بیتلز به هند رفتند تا مدیتیشن کنند. این خودش یک تصویر جالب از جست‌وجوی انسان برای شناخت است؛ اینکه برای یافتن پاسخ، انسان باید سفر کند، از محیط خودش خارج و با تجربه‌ای متفاوت روبه‌رو شود. بعدا اینترنت آمد و وضعیت تغییر کرد. اما حالا یک مرحله

یادداشت

گام بلند عربستان در صنعت بازی‌های رایانه‌ای



حمید رضا اکبرپور

یژه‌شهرگارشدمرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه

در چند سال گذشته زنجیره‌ای از تملک‌ها را رقم زده که هر یک بخشی از پازل راهبردی عربستان را کامل می‌کند. خرید شرکت «Scopely» به ارزش ۴۰۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳، و از طریق همین Scopely، خرید بخش بازی‌سازی «Niantic» (سازنده بازی پر مخاطب Pokémon GO) در معامله‌ای ۳۰۵ میلیارد دلاری در سال ۲۰۲۵؛ همچنین مالکیت ESL FACEIT Group، بزرگ‌ترین شرکت برگزارکننده مسابقات ورزش‌های الکترونیک در جهان، از این قبیل خریدها است. در اوایل سال ۲۰۲۶ نیز PIF حدود ۱۲ میلیارد دلار از سهام پراکنده‌ای را که پیش‌تر در شرکت‌هایی مانند کوئیکمو، ان‌سی‌سافت، نکسون، اسکوئر اینکس و بن‌دای نامکو داشت، زیر چتر واحد Savvy جمع‌ب کرد؛ اقدامی که نشان می‌دهد ریاض دیگر به دنبال سهام‌داری‌های پراکنده نیست، بلکه در پی ساختن یک امپراتوری یکپارچه در این صنعت است. در جد از Savvy، خود PIF نیز مستقیماً بزرگ‌ترین قدم را برداشته است. در ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۵، کنسرسیومی به رهبری PIF (به همراه Silver Lake و Afinity Partners متعلق به جرد کوشنر) توافق کرد شرکت Electronic Arts، یکی از بزرگ‌ترین ناشران بازی‌های ویدئویی جهان را در معامله‌ای ۵۵ میلیارد دلاری و به صورت کاملا نقدی خریداری کند؛ معامله‌ای که در صورت تکمیل، بزرگ‌ترین تملک اهرمی تاریخ صنعت سرگرمی خواهد بود. این معامله هنوز به طور کامل نهایی نشده است اگرچه کمیسیون اروپا در جولای ۲۰۲۶ آن را تأیید کرد. اما بررسی نهاد امنیت ملی آمریکا (CFIUS) بر سر نگرانی از دسترسی احتمالی یک نهاد دولتی خارجی به داده‌های صدها

۶ دهه

خانه موسیقی اعلام کرد: سیدابراهیم اسماعیل‌زاده مشهور به سیدابراهیم سقری، خواننده اهل کردستان، پس از سال‌ها تحمل بیماری درگذشت.
ایسن هنرمند بیش از شش دهه از زندگی خود را با آواز، موسیقی و فرهنگ فولکلور کردی پیوند زده بود و صدایش با خاطره نسل‌های مختلف مردم کردستان، به‌ویژه سقر گره خورده است. سیدابراهیم اسماعیل‌زاده در طول فعالیت هنری خود در جشنواره‌های مختلف موسیقی از جمله در جشنواره موسیقی نواحی و موسیقی فولکلور کردی به عنوان هنرمند برگزیده مورد تقدیر قرار گرفت.

۲

سنگ قبر

رکنا در گزارشی اعلام کرده برخی از سنگ قبرها مثلا در قطعه ۲۱۷ بهشت زهرا در حال ناپدیدشدن است. در این گزارش آمده در حالی که هزینه تهیه و نصب سنگ قبر برای بسیاری از خانواده‌ها به ده‌ها میلیون تومان می‌رسد، گزارش‌ها از ناپدیدشدن سنگ قبرها در برخی قطعات بهشت زهرا حکایت دارد. خانواده‌های متوفیان می‌گویند به طور مثال در قطعه ۲۱۷ تقریبا هر هفته یک یا دو سنگ قبر ناپدید می‌شود؛ موضوعی که به گفته شهروندان، با وجود اطلاع‌رسانی به مسئولان، همچنان ادامه دارد و نگرانی‌ها درباره امنیت مزارها را افزایش داده است.

یادداشت

تایپ می‌کنند...؛ وعده پاسخ

محمد آقاسی

جامعه‌شناس و پژوهشگر افکار عمومی

جودی ابوت که برای بابالنگ‌دار نامه می‌نوشت، انتظار دریافت پاسخ نداشت. کسی به او وعده پاسخ نداده بود. قرار این بود او بنویسد و مردی که هزینه تحصیل او را می‌داد، فقط نامه‌ها را بخواند. اما همان نامه‌های یک سوبه، جهان جودی را ساختند. نوشته‌هایی از کلاس و کتاب، دوستی و عشق و حتی ترس و غم، خیال‌هایی از جوانی تا بزرگسالی و روایت‌هایی از زندگی روزمره که او را تبدیل به یک نویسنده کرد. رمان بابالنگ‌دار که در ۱۹۱۲ منتشر شد، با همین نامه‌های یک‌طرفه شکل گرفته و این شخصیت را برای ما زنده نگه داشته است. اما یکی از تناقض‌های زمانه ما این است که برخلاف جودی ابوت، تقریبا همیشه نشانه‌ای از پاسخ در اختیار داریم. لازم نیست نامه‌ای بنویسیم و هفته‌ها منتظر بناییم، بلکه پیامی را حتی برای ینگه دنیا می‌فرستیم و صفحه نمایش به ما می‌گوید: «تایپ می‌کنند...». سه نقطه کوچک ظاهر می‌شوند و آینده به ما نزدیک‌تر می‌شود. کسی آن‌سوی صفحه وجود دارد. دارد می‌نویسد و پاسخی در راه است. اما جودی امتیاز مهم زمان انتظار را داشت که به ندرایسم. بخش عمده زندگی او و زندگی زمانه او، به مدت‌زمانی بود که در آن می‌شد تخیل کرد. چند جمله نوشت و پاک کرد. صفحه‌ای را نوشت و پاره کرد. نامه‌ای را نوشت و فردا تمام کرد. می‌شد برای کسی که هنوز پاسخ نامه را نداده، ده‌ها پاسخ در ذهن آماده کرد. پس فاصله زمانی فقط فقدان ارتباط نبود؛ فراهم‌آوری و فراوری ماده خام تخیل بود. البته مسئله صرفا انتظار نیست، بلکه با چیزی روبه‌رو هستیم که فناوری قبل از وقوع پاسخ به ما می‌دهد. با اطمینان کاذب از اینکه دیگری هنوز در رابطه حضور دارد مواجه می‌شویم. یعنی ما فقط منتظر پیام نمی‌مانیم، بلکه قبل‌ا با سکوت مواجه می‌شدیم و اکنون با تفسیر «دارد پیام می‌دهد» که فناوری به وجود آورده، مواجه می‌شویم. «تایپ می‌کنند...». وعده‌ای است پیش از آنکه چیزی به ما داده شود. دیگر حتی سکوت هم نیست، چون فناوری به ما می‌گوید سکوت تمام شده و کسی در حال پاسخ است.

حذف ناگهانی سه نقطه، فقط نفرستادن پیام نیست، که خاموش شدن وعده پاسخ نیز هست. وقتی سه نقطه ناپدید می‌شود، فقط پاسخی نیامده نیست، بلکه یک امکان اجتماعی از بین رفته است. هرچند سرعت ارتباطات بیشتر شده، اما با کوتاه‌شدن فاصله میان پرسش و پاسخ، بخشی از تجربه انسانی انتظار از میان رفته است. یا لاقال‌ا ما با گونه جدیدی از انتظار برای دریافت پاسخ روبه‌رو هستیم. تجربه فاصله‌ای را از دست داده‌ایم که در آن خیال، روایت و در نهایت ادبیات شکل می‌گرفت. جودی ابوت برای نوشتن، به پاسخ نیاز نداشت. اما شاید ما در جهان بیش‌ارتباطی امروز، بیش از حد به پاسخ وابسته شده‌ایم.

صنف

اعتراض خانه تئاتر

به لایحه مقابله با نفوذ

ایستنا، خانه تئاتر در بیانیه‌ای «به نمایندگی از هنرمندان عرصه هنرهای نمایشی در سراسر کشور مخالفت خود را با مصوبات لایحه مقابله با نفوذ بیان کرده و عمیقاً ابراز تأسف کرده است». همچنین تأکید کرده که این رویکرد نه در جهت وفاق و همدلی است و نه سود و کارکردی برای تصویب‌کنندگان آن دارد.»

در بخش‌هایی از این بیانیه، با اشاره به شرایط جامعه که تحت تأثیر فضای جنگی و بحران‌های اقتصادی است، تأکید شده باید در راستای رفع مشکلات اقتصادی مردم گام برداشته شود. در ادامه تأکید شده این طرح «محدودیت‌های همیشگی را چند برابر می‌کند» و معتقدند: «این قوانین برخلاف ذات قانون اساسی و در تقابل کامل با آزادی بیان است». همچنین هیئت‌مدیره خانه تئاتر معتقد است با این قوانین، هنرمندان از کارکردهای اصلی هنر دور می‌شوند و در ادامه آمده این در حالی است که «هنرمندان دهه‌هاست با وجود محدودیت‌های مختلف تلاش کرده‌اند نور امید را در دل مخاطبان خود زنده نگه دارند و جامعه را با وجود دشواری‌های بسیار، امیدوار و بالنده نگه دارد». در این بیانیه آمده است: «هر فرد یک رسانه است، قطع ارتباط با دنیای آزاد شدنی نیست.»

شبکه‌خوانی

کدام مردم؟

دکتر اصغر ایزدی جیران، مردم‌پژوه است و این بار همراه همسر و فرزندانش به سیستان‌وبلوچستان رفته است. از سرمای آذربایجان به گرمای بالای ۴۵ درجه سیستان رفته‌اند؛ گرمایی که شاید باورتان نشود اما فقط ۱۰ دقیقه ماندن در زیر آن، شما را عصبی می‌کند و مثل بستنی در حال آب‌شدن خواهید بود. او ما را در برابر آن چیزی قرار می‌دهد که شاید بارها در خلوت خودمان پرسیده‌ایم: وظیفه ما در قبال بهترشدن زندگی هم‌وطنانمان چیست؟

در بخشی از متن ایزدی جیران درباره تجربه‌اش از هم‌نشینی آمده است: «در گرمای سوزنده خرماپزان بلوچستان، روشن‌شدن گاز تک‌شعله، به کمک کپسه‌هایی که از بیرون وصل شده است، حتی آتش‌پزی کوتاه‌مدت را هم نفس‌گیر می‌کند. با وجود این، زن‌ها مجبورند چند بار در طول روزهای تن‌سوز، عرق‌ریزان در این «چُل»‌ها سر کنند. ما این بار نه به خاطر «هم‌زبانی»، بلکه از مشاهده شدت فقر زبان‌مان قفل شده است. این خانواده زمین ندارد و سرپرست آن برای خانوار دیگری کارگری می‌کند. آنها حتی دو، سه بز خانوار قبلی را هم ندارند. هفت، هشت دقیقه بیشتر نیست که روی موکت این خانه نشست‌ایم، ولی تحمل کپسه‌های من طاق شده است. سهیلا و من از شدت بهت سؤال‌هایمان یادمان رفته است. تصور ما از خانه و آشپزخانه به هم ریخته است. می‌سوزیم در این نوع خانه‌ها؛ هم از هرم و الوی هوا و هم از شدت فقر، به خانه که برگشتیم، سهیلا گفت که در لحظات بهت، به‌سطور نگاشته زنی فکر می‌کرد که فقط دو بز داشتند. به این فکر کرده بود که آیا آنها می‌توانند برنج یا گوشت بخورند؟ به دختری فکر کرده بود که گفته بود آرزویش آن است که درسش را تا دانشگاه ادامه بدهد. پریروز که برای دیدن چگونگی دخته‌شدن کمربند شلوار بلوچی راهی خانه‌ای شدم، دختر نوجوانشان با خنده‌ای اغشسته به اعتراض گفت، «چرا آن‌قدر عکس می‌گیری؟ به جایش برامون خونه درست کن». آیا بهتر نبود به‌جای هزینه‌های این سفر، یک کولسر گازی پنجره‌ای ۷۰ میلیون تومانی می‌خریدم و حداقل یک خانوار را از این گرمای وحشتناک نجات می‌دادم؟ یا مثلا به دنبال خیری بودم که ۳۰۰ میلیون تومان بدهد و برای یک خانوار خانه‌ای محکم از بلوک و سیمان بسازد. یاد پسر نوجوانی که در محله جعفرآباد کرمانشاه می‌افتم که در جمعی به من گفته بود: «آقا به‌جای اینکه بیایی اینجا و کتاب بنویسی، پولش رو بنده ما دوجرخه بخریم» و من در تردید هستم که آیا همچنان به همین کار پژوهش ظاهرا بی‌فایده ادامه بدهم یا به دنبال مداخله‌ای برای رفع یک نیاز اساسی باشم».

الهام مراد جزء تسهیلگرانی است که به فعالیت‌های میدانی مشغول است. او می‌نویسد: «لژومی ندارد کسی عامدانه چیزی را از ما پنهان کند یا به ما بخشی از یک جامعه را ببینیم. وقتی وارد جامعه‌ای می‌شویم، برای اهالی آن جامعه، بیش از هر نقشی میهمانیم و به حکم میهمان بودن اغلب با آن بخشی از زندگی آدم‌ها مواجه می‌شویم که برای میهمان آماده شده است. میهمان را به خانه‌ای می‌برند که برای پذیرایی مناسب‌تر است، بهترین غذایی را که می‌توانند جلویش می‌گذارند و کسانی بیشتر دور او قرار می‌گیرند که به میزبانانش نزدیک‌ترند. این می‌تواند بخشی از میهمان‌نوازی باشد، بخشی از آبروداری، بخشی از شبکه طبیعی روابط آدم‌ها، حتی لازم نیست پشت آن اراده‌ای برای ساختن تصویری غیرواقعی وجود داشته باشد. اما نتیجه همچنان مهم است: می‌شود که ما مدتی در یک جامعه باشیم و گمان کنیم آنچه دیده‌ایم، خود آن جامعه است.» او در ادامه پرسش مهمی را مطرح می‌کند: «کدام مردم؟ جامعه محلی یک موجود یکدست نیست. آدم‌ها در آن دسترسی یکسانی به منابع، زمین، آموزش، شبکه‌های ارتباطی، قدرت سخن‌گفتن و حتی امکان دیده‌شدن ندارند. بنابراین ممکن است ما با گروهی از «خود مردم» کار کنیم، اما همچنان بخشی دیگر از همان مردم در قاب ما حضور نداشته باشند.» و نتیجه می‌گیرد: «اگر پژوهش بتواند آن «مردم» یکدستی را که ما در حرف‌ها و برنامه‌هایمان ساخته‌ایم، دوباره به آدم‌های متفاوت، با موقعیت‌های متفاوت و سهم‌های نابرابر از قدرت بشکند؛ اگر نشان‌مان بدهد که حتی وقتی با «خود مردم» کار می‌کنیم هنوز باید پرسیم کدام مردم دیده شده‌اند و کدام‌ها نه، کار کوچکی نکرده است.»